

**سه مقاله از خبرنگارنامه مازندران**

**چریکهای فدائی خلق ایران**

**۱۳۵۹**

توضیح: سایت سیاهکل در تداوم انتشار اسناد سازمان مربوط به سال های گذشته اکنون در این مجموعه مبادرت به چاپ سه مقاله که در سال ۱۳۵۹ در خبرنگارنامه مازندران چریکهای فدائی خلق ایران منتشر شده اند، می کند. با توجه به این که مواضع اتخاذ شده در این مقالات در مباحثات درون تشکیلاتی آن زمان سازمان ما بار خاصی پیدا کرده بودند، مطالعه آن ها را به رفقای که به تاریخ مباحثات ایدئولوژیک در صفوف چریکهای فدائی خلق علاقمند می باشند، پیشنهاد می کنیم.

### در مازندران چه خبر است؟(\*)

خطاب ما به مردم دلیر و آزاده مازندران است.  
خطاب ما به رفقای هوادار چریکهای فدائی خلق ایران است.  
خطاب ما به تمامی نیروهای مبارز و مترقی است.  
در مازندران چه خبر است؟ هر روز در شهری زد و خورد و درگیری است. یک روز در بابل، روز دیگر در بابلسر، روز بعد در قائم شهر یا ساری و ... حاصل هر درگیری تعدادی زخمی و برخی اوقات کشته است. دو طرف درگیری نیز مشخص است: در یک سو سپاه پاسداران و حزب الهی ها و در سوی دیگر نیروهای سیاسی و مردم. سپاه پاسداران و حزب الهی ها را تمامی نهادهای دولتی در این جنگ سازمان داده، تقویت کرده و به میدان کارزار وارد می کنند. به اصطلاح دادگاه های انقلاب، استاندار، شهردار، فرماندار، بخشدار، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، کله گنده های بازار و ... همگی در بسیج چماق داران به طور فعال شرکت دارند. بسیاری از مساجد اکنون مرکز بسیج چماق داران و توطئه گران شده است. بی جهت نیست که مساجد خلوت گردیده است. از آن جایی که تعداد چماق داران محدود است، در هر یورش ماشین هایی به شهرهای دیگر می روند، به برخی از روستاها رفته و خلاصه چماق داران دیگر شهرها و روستاها را وارد می کنند. نقشه هر یورش کاملاً زمان بندی و طرح ریزی شده اجراء می گردد و عاملین طرح یعنی پاسداران، "بسیج" و "حزب الهی ها" و غیره نقشه را به مورد اجرا می گذارند. حداکثر تعداد چماق داران اعم از پاسدار و غیره که آن ها از تمامی شهرها بر روی هم قادر به سازماندهی آنند در حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر است که در میان آنان پاسدارانی که به تازگی دولت برای تقویت نیروی خود به مازندران صادر کرده است (پاسداران غیر بومی) نیز به چشم می خورند.

هدف مورد هجوم ارادل و اوباش گاه این نیروی سیاسی و گاه آن نیرو و گاهی تمامی آنان هستند. زمانی نیز مشخصاً هدف آن ها مردم کوچک و بازارند. نیروهایی که مورد هجوم قرار می گیرند، خصوصاً نیروهای سیاسی زمانی به یاری یکدیگر می شتابند و زمانی به تنهایی به مقابله بر می خیزند. زمانی مردم در مقابله با چماق داران عملاً وارد میدان می شوند و زمانی تنها نظاره گر صحنه شده و به حمایت معنوی از نیروهای سیاسی بسنده می کنند. هنوز ارتباط لازم مابین نیروهای سیاسی و توده های مردم برای مقابله منظم در برابر هجوم منظم چماق داران به وجود نیامده است.

اکنون در تمامی شهرها و روستاهای مازندران مردم احساس نوعی نا امنی می کنند. تمامی نهادهای حکومتی که به اصطلاح خود مأمور اجرا و حفظ قانونی هستند که خود حکومت وضع کرده است. هر جا که برای سرکوب مردم لازم ببینند، قانون خودشان را نیز مثل آب خوردن زیر پا می گذارند. همان قانونی که برای سرکوب توده ها تنظیم شد هر وقت که جلوی دست و پای این ها را می گیرد براحتی نادیده گرفته می شود. پاسداران و ارادل و اوباش شبانه به خانه ها می ریزند و به ضرب و جرح و دستگیری می پردازند. پاسداران "انقلاب!!" علناً به ترور پرداخته اند. یک نمونه آن در آمل اتفاق افتاد؛ نمونه دیگر در قائم شهر بود که کوشیدند با ماشین یکی از هواداران سازمان مجاهدین را که سوار بر موتور بود زیر بگیرند که او در هنگام فرار از تصادف، به زمین خورد و شهید شد و نمونه دیگر، فردی روستایی بود که برادرش را افراد کمیته به جرم قطع الوار جنگلی دستگیر کرده و شکنجه دادند. مرد روستایی اعتراض کرد و دارد و دسته کمیته او را به رگبار بسته و شهید کردند. یکی از هواداران ما را در ساری تعقیب کرده و به سوی او شلیک نمودند که خوشبختانه او بدون آن که آسیب ببیند از مهلکه گریخت.

آن ها در بابلسر به یک خانه حمله کرده و تمامی خانه را به صورت مخروبه در آوردند. افراد خانواده را به شدت مضروب کرده و سپس آن ها را دستگیر نمودند. آن ها هواداران نیروهای سیاسی را دستگیر می کنند، برخی از آن ها را به نقاط دوردست می برند و با کابل برق و کاتر (تیغ موکت بری) و چاقو و مشت و لگد شکنجه می کنند. در برخی موارد پاسداران و ارادل و اوباش به یک محله حمله می کنند. به عنوان نمونه آن ها به محله پشت پرورشگاه در ساری یورش بردند و تمامی مردم محل را مورد هجوم قرار دادند چرا که شنیده بودند که هواداران ما و برخی نیروهای سیاسی در این محل بسیارند و در یورش اول نیز مردم محل از آنان "پذیرایی شایسته ای" کردند. زن و کودک و پیر و جوان با هر چه به دستشان رسید به مقابله با آنان برخاستند و آن چنان درسی به چماق داران دادند که در یورش مجدد که چند

روز بعد صورت گرفت، طراحان یورش حدود ۱۵۰ چماقدار که بیشتر آن‌ها از شهرهای دیگر آورده شده بودند را به این محله آوردند.

اکنون فشار افزایش یافته است. حکومت هر کس را که بتواند به جرم پخش اعلامیه و فروش نشربه به زندان می اندازد و شلاق می زند. کارمندان ادارات و دبیران و معلمان را به جرم هوا خواهی از این یا آن نیروهای سیاسی به اصطلاح خفه می کند و از کار بیکار می سازد و حقوق آن‌ها که تنها ممر درآمد خود و خانواده آن‌هاست قطع می نماید. به دگه داران حمله می برد و چون با مقاومت مردم روبرو می شود مانند جفدی شبانه با حمایت پاسداران و چماق داران و بولدوزر به جان دکه ها می افتد و بر خیل گسترده بیکاران می افزاید. فشار خود را سر روستاییان افزایش داده و عملاً به حمایت از زمین داران بزرگ پرداخته و علناً در این حمایت پاسداران و ژاندارمری را وارد صحنه می کند. کارگران کارخانجات را به جرم هواداری از نیروهای سیاسی از کار بیکار می کند و خصوصاً این فشار را بر کارگران کارخانجات نساجی قائم شهر و بهشهر افزایش داده است. به کسبه جزء و بازاریان فشار می آورد تا دکان های خود را به عنوان اعتراض به نیروهای سیاسی و با برگزاری تظاهرات به نفع رژیم ببندند و بدین ترتیب خصوصاً به کسبه جزء که در این وانفسای بازار حیران مانده اند ضرر و زیان وارد می شود و آن‌ها نیز ناگزیر برای جبران عقب افتادگی، به قیمت اجناسی که توسط سرمایه داران وابسته آن قدر بالا رفته است، بیافزایند.

اکنون هر روز در یک از شهرهای مازندران درگیری وجود دارد و در تمامی این درگیری ها به عنوان نمونه حتی یکبار این نیروهای سیاسی نبودند که درگیری را آغاز کردند، بلکه این پاسداران و حزب الهی ها هستند که کوشش می نمایند به همه جا هجوم ببرند و کوشش می نمایند تا به تهاجم خود شکلی هولناک و مخوف بدهند تا نفس ها در سینه ها حبش شود. هر روز از شهری خبری می رسد: فلانی کشته شد، فلان عدد زخمی شدند، به خانه ها ریختند، به فلان محله حمله کردند، فلان مقدار معلم را از کار اخراج کردند، بهمان مقدار کارمند اخراج کردند، چند نفر را به جرم فروش نشریات در ملاء عام شلاق زدند و فلانی را در جنگل شکنجه دادند و ... و موج تهاجم حکومت بر علیه تمامی آزادی های حاصل از مبارزات خلق آن چنان گسترده است که همه چیز ظاهراً در هم و بر هم به نظر می رسد اما واقعیت چیز دیگری است. از آن زمان که مسافرت پی در پی سردمداران حکومت به مازندران آغاز شد، آشکار بود که تهاجمی گسترده در پیش است. قبل از هر حمله، دار و دسته حکومت به نحوی از سوی مردم و سازمان ها و گروه های سیاسی دفع شده بود و فروش کتب و نشریات، بحث های خیابانی و ... نسبت به بسیاری از استان های دیگر در مازندران وسیع تر و آزادانه تر صورت می گرفت. آن چه که ضامن حفظ این آزادی ها بود برخورد مردم مازندران به

این مسائل بود. این قسمت از میهن که همواره مورد هجوم غارتگران بوده است از جمله جاهایی است که سطح آگاهی در دم منجمله روستائیان زحمتکش آن به نسبت بالا است.

آگاهی مردم مازندران آن چنان رو به رشد است که عناصر ضدّ مردمی را به شدت وحشت زده کرده است. مردم مازندران دست حکومت را خوانده اند و کمتر فریب ظاهرسازی های اش را می خورند. بدین ترتیب با موقعیت اقتصادی ای که مازندران دارد، مبارزات مردم برای احقاق حقوق خود غارتگران را در چپاول مردم این خطّه دچار اشکال می سازد. پس حکومت کوشش می کند که این مبارزات را سرکوب کند. اگر قرار باشد دهقانان بار دیگر تن به بهره کشی زمینداران ندهند، کارگران استثمار وحشیانه را نپذیرند و زحمتکشانشان شهری به مبارزه با غارتگران، تجّار بزرگ و رباخواران بلند شوند، آن گاه کار بالا دستی ها دچار اشکال می شود و حکومتی که حکومت بالایی هاست باید بکوشد که جلوی مبارزات زحمتکشانش را بگیرد. جمهوری اسلامی نیز اکنون به همین درد دچار شده است. سطح آگاهی مردم به حکومت کمتر فرصت میدهد تا آن ها را با شگردهای گوناگون بفریبد و از آن جایی که مخالفت با حکومت در این خطه از میهن مان روز به روز گسترش بیشتری می یابد حکومت نیز روز به روز بر شدّت سرکوب می افزاید. هدف جمهوری اسلامی این است که با سرکوب سخت مردم مازندران را "مطیع" نگاه دارد.

حکومت از روزهای بعد از قیام بهمن ماه کوشید تا در مازندران نیز همانند تمامی استان های دیگر میهمان با توسّل به سرکوب و خدعه و نیرنگ وضعیت خود را تثبیت کند. اما وحشت زده شاهد بود که مردم نه فریبش را می خورند و نه سرکوب هایش را به چیزی می گیرند. در آن هنگام، رفقای هوادار ما جدّاً در برابر یورش "حزب الهی ها" مقاومت می کردند و آن را عقب می نشاندند. در اکثر شهرهای مازندران در مقابله با یورش دار و دسته چماق داران رفقای هوادار ما نقشی فعال بازی کرده اند. کمتر چماق دار معروفی در مازندران پیدا می شود که در تهاجم به محل های فروش کتاب، بحث های خیابانی، یورش به دفاتر سیاسی گروه ها و ضرب و جرح عناصر سیاسی ضرب شست رفقای هوادار ما را نچشیده باشد. آن ها غالباً "سزای چماق کشی" خود را دریافت می کردند.

تمامی نیروهای سیاسی به خوبی می دانند که هر گاه در گذشته مورد یورش واقع شدند مورد حمایت رفقای هوادار ما قرار گرفتند. این حمایت به هیچ وجه به معنی حمایت از خود آن نیروی سیاسی نبود زیرا که اکثریت قریب به اتفاق این جریانات سیاسی از نظر ما فرصت طلبانی هستند که تنها به جنبش ضربه می زنند. اگر ما هنگامی که آن ها مورد تهاجم قرار می گرفتند به کمک می شتافتیم این تنها به آن خاطر بود که می دانستیم هجوم وحشیانه

چماق داران حکومت به نیروهای سیاسی در واقع گام‌هایی است در جهت سرکوب خلق. ما می‌دانستیم که این یورش خاص این جریان سیاسی و یا آن جریان سیاسی نیست. ما می‌دانستیم که حکومت به سراغ تمامی نیروهایی که به نحوی از انحاء با او مخالف باشند و خصوصاً نیروهای مارکسیست - لنینیست می‌آید. پس شرکت رفقای هوادار ما در این درگیری‌ها در واقع ایستادگی در مقابل یورش حکومت به مبارزات خلق و دستاورد‌های این مبارزات بود.

بسیاری از نیروها از شرایطی که در اثر مقاومت رفقای ما حاصل می‌شد بهره می‌گرفتند. آن‌ها می‌توانستند به فروش کتب و نشریات، برگزاری نمایشگاه‌ها و ... بپردازند. البته سوء تفاهم نشود. این تنها مقاومت رفقای هوادار ما نبود که این شرایط را فراهم می‌آورد بلکه مبارزات خود مردم نیز، خصوصاً در پیدایش این شرایط و به مقداری کمتر (البته در شرایط کنونی) در حفظ و نگاهداری آن مؤثر بود.

اما برخی از این گروه‌ها درست از همین مقاومت رفقای ما رندانه وسیله برای تخطئه‌ی رفقای هوادار ما و در نهایت چریک‌های فدائی خلق می‌ساختند. آن‌ها این‌طور تبلیغ می‌کردند که گویا ما از درگیری خوش‌مان می‌آید و دوست داریم که با عده‌ای رجاله دست به یقه شویم و هنگامی که سخنان بالا را با لحنی ادیبانه و فاضلانه بیان می‌کردند این‌گونه تبلیغ می‌نمودند که: "این‌ها چپ‌رو هستند." فدائیان خلق، حزب توده و سازمان "انقلابی"!! وضع‌شان از همه "روشن‌تر" بود؛ فدائیان خلق مانند هر نیروی سیاسی دیگری در مازندران چماق داران حرفه‌ای را به خوبی می‌شناختند و می‌دانستند که آن‌ها نیازی به "تحریک" ندارند؛ می‌دانستند که آن‌ها جیره‌خوارانی هستند که به دستور ارباب (های‌شان) مداوماً به نیروهای سیاسی، بساط کتابفروشی‌های کنار خیابان، نمایشگاه‌ها، دفاتر گروه‌های سیاسی و ... حمله می‌کنند. اما اینان ("فدائیان خلق") برای خوش‌رقصی در برابر حاکمیت و برای توجیه بی‌عملی خود برای بی‌اعتبار کردن رفقای هوادار ما همه چیز را قلب می‌کردند و واقعیت را به گونه‌ای دیگر تبلیغ می‌نمودند.

تکلیف توده‌ای‌ها هم "روشن" است. آن‌ها نیروی خود را در سم‌پاشی علیه نیروهای مردمی به کار می‌گیرند. اما درد آن‌ها همان دردی است که در دوره محمد رضا شاه نیز بدان دچار بودند، یعنی آن‌که بعد از همه آستان‌بوسی درگاه حاکمیت، جمهوری اسلامی بدان‌ها بهایی نمی‌دهد و حاضر به بازی گرفتن آن‌ها نیست. این‌ها (توده‌ای‌ها) طبق معمول با تأیید حاکمیت کوشش می‌کنند که نیروهای سیاسی را بدنام کنند. هنگامی که حدود یک ماه و اندی پیش "حزب الهی‌ها" بعد از یورش به نیروهای سیاسی به دفتر حزب توده در بابل نیز حمله کردند، یکی از گردانندگان دفتر به نطق غرائی پرداخت. او در این نطق

"حزب الهی ها" را انقلابی خواند و نیروهای سیاسی را ضد انقلابی. ایشان با این سخنان "نغز" توانست "ترحم" حزب الهی ها را برانگیزاند! و آنان را از حمله به دفتر "حزب توده" منصرف سازد. در ضمن، این "حزب" طی اعلامیه هایی نیروهای "چپ رو" را عامل درگیری های مازندران قلمداد می کرد!! ناگفته نماند که بعد از همه این "فعالیت ها" دفتر حزب توده در شهرهای مازندران توسط "حزب الهی ها" برچیده شد.

"سازمان انقلابی" نیز در مازندران نیرویی به تعداد انگشتان دست دارد. در یک یورش "حزب الهی" به صفوف رفقای هوادار ما و تعدادی از مردم که به عنوان اعتراض به دستگیری چند تن از رفقای هوادار در مقابل شهربانی بابل تظاهرات انجام می دادند، عناصر سازمان انقلابی در پوشش "حزب الهی"، پای چماق داران حکومت به رفقای ما حمله بردند. این را "سازمان انقلابی" به یاد داشته باشد، زیرا که ما آن را فراموش نخواهیم کرد. گویا عناصر این سازمان عهد کرده اند که جا در پای نیکخواه ها و پارسا نژاد ها و سیروس نهانندی ها بگذارند.

نیروهای سیاسی دیگر نیز در مورد درگیری ها مواضعی داشته اند که فعلاً به بررسی آن ها نمی پردازیم، گرچه قابل بحث و بررسی است؛ خصوصاً موضع گیری هواداران سازمان مجاهدین را باید دقیقاً مطالعه کرد.

ما می دانستیم که باید در برابر هجوم چماق داران مقاومت کرد، اما این نکته را نیز به خوبی دریافته بودیم که اشکال مقاومت متفاوت است. شرکت رو در رو علنی رفقای هوادار ما در هنگامی که حزب الهی ها به قصد کتاب سوزان و کتک زدن و قمه کشی و چاقو زدن به نیروهای سیاسی حمله می کردند، هر بار نیروی بسیاری از رفقای ما را می گرفت. آن ها نه تنها مجروح و مضروب می شدند (که این نه از نظر آن ها و نه از نظر ما اهمیتی چندانی نداشت) بلکه بخش عظیمی از انرژی انقلابی آن ها صرف این درگیری ها می شد. اما هم ما و هم رفقای هوادار ما می دانستیم که صرف این انرژی در آن مقطع لازم و ضروری است و انتخاب آن شکل از مقاومت نیز لازم بود. بنابراین علیرغم تمامی سمپاشی ها، علیرغم عدم همکاری دیگر نیروهای سیاسی و علیرغم فشار حکومت، رفقای هوادار به آن شکل از مقاومت که یورش را سد می نمود و اجازه می داد تا آزادی هایی که حاصل جنبش قهرمانانه خلق بود محفوظ بماند، ادامه می دادند. ما کوشش داشتیم با تقویت مقاومت در مردم و گسترش مبارزات آن ها جلوی حاکم شدن اختناق آریامهری را - البته این بار به نام جمهوری اسلامی - سد نماییم. شکل مقابله و مقاومت رو در رو در آن مقاطع چنین هدفی را دنبال

می نمود. این مقاومت تا بدان جا مؤثر افتاد که پاسداران و چماق داران شان علناً اعلام می کردند که نوک حمله خود را متوجه رفقای هوادار ما نموده اند.

آن دسته از نیروهای سیاسی که نه تنها کوچک ترین قدمی در برابر یورش های حاکمیت برنمی داشتند و با دیدن هر "حزب الهی" فوراً بساط کتابفروشی خود را بر می چیدند و فرار را بر قرار ترجیح می دادند و بدین ترتیب هر روز بیشتر از روز گذشته دست "حزب الهی ها" را در اجرای مقاصد باز می گذاشتند، بلکه علیه هر نوع مقاومت سم پاشی می نمودند و حتی جلو حرکت مردم را نیز سد می کردند، در این مدت تنها به عنوان عاملی منفی عمل می کردند و جو را برای حاکم شدن اختناق مهیا می نمودند. به عنوان نمونه، میتوان از "فدائیان خلق (اکثریت)" سخن گفت که در گیلان و شهر لاهیجان مقاومت مردم را در هنگام مقابله با فرماندار لاهیجان و دار و دسته چماقدارش در موقع یورش به دگه ها سد کردند و نگذاشتند تا مردم پاسخ آنان را بدهند، چرا که نمی خواستند "ارتجاع" تحریک شود!! و نتیجه آن که چتر اختناق نه تنها در لاهیجان، بلکه در لنگرود نیز اکنون سایه افکنده است.

فشار حکومت بر شهرهای مازندران هر لحظه گسترش می یافت و این مسئله موجب می شد تا ما کوشش نمائیم اشکال مقاومت را تغییر دهیم. از نظر ما مقاومت انقلابی به معنی ادامه کار انقلابی در هر شرایطی است. مقاومت از نظر ما تنها رو در رویی مستقیم با قمه کشان و چماق داران نیست، این تنها شکلی از مقاومت است. مقاومت به مفهوم عام آن یعنی آن که ما بتوانیم در هر شرایطی و سرکوبی هر چقدر وسیع و گسترده به ادامه کار انقلابی خود بپردازیم، با توده ها ارتباط برقرار کنیم، کتب و نشریات خود را به فروش برسانیم، افشاگری کنیم، اعلامیه پخش کنیم، و توده ها را بسیج نمائیم، رفقای هوادار آموزش خود را دنبال کنند و به اشکال ممکنه جلو تهاجم رژیم را به مبارزات مردم سد کنیم.

اکنون که حکومت نیروی وسیعی را برای جلوگیری از پخش کتب و نشریات ما و سایر گروه ها و سازمان ها بسیج کرده است، بر رفقای هوادار ماست که شیوه های جدیدی را برای فروش آن ها بیابند. فروش و پخش موضعی کتب و نشریات بهترین شیوه در مقابله با این تهاجم رژیم است.

وقتی که رژیم از پخش علنی اعلامیه ها جلوگیری می کند، می توان آن ها را مخفیانه پخش کرد و اگر رژیم جلو ارتباط علنی ما را با توده ها می گیرد، می توان هر چه بیشتر به سازماندهی مخفی ارتباط ها تکیه نمود. باید برای مقابله با هر شیوه دشمن، شیوه جدیدی یافت. مبارزه به اشکال مختلف می تواند صورت پذیرد. انتخاب هر شکل منوط به ارزیابی



نیروی دشمن، ارزیابی نیروی خودی، و جو حاکم بر جامعه است و آن انقلابیونی می توانند صفت خلاق را به خود اطلاق نمایند که در هر وضعیتی با ارزیابی این سه عامل شکل جدیدی را برای ادامه کار انقلابی خود کشف کرده و آن را به کار ببندند. اگر ما از یافتن راه های جدیدی برای انجام کلیه وظائف انقلابی خود، مثلاً از یافتن راهی برای پخش کتب، اعلامیه ها و نشریات خود باز مانیم، در واقع در این جاست که دست از مقاومت برداشته ایم. اما نکته بسیار مهم در این زمان آن است که در برابر یورش چماق داران حکومت به مردم و گسترش جو خفقان آریامهری چه باید کرد؟ آیا می توان همچنان به شکل قبلی مقاومت، ادامه داد؟ آیا یک گروه سیاسی می تواند به تنهایی در یک کشاکش رو در رو و مستقیم با نیروی دشمن مقابله کند؟ به نظر ما این درست همان چیزی است که کمال مطلوب دشمن است. مقابله رو در رو با دشمن تنها زمانی مجاز است که نیروی خودی به اندازه نیروی دشمن یا بیشتر باشد. اکنون که حکومت تمامی نیروهای خود را وارد صحنه کرده است باید گذاشت که نیرویش فرسایش یابد اما بدین ترتیب چگونه میتوان با حاکم شدن جو خفقان بر جامعه مبارزه کرد؟

رفقای هوادار ما در این میان باید کوشش خود را در ارتباط و بسیج توده ها و تبدیل حمایت معنوی آن ها از ما به حمایت مادی قرار دهند. در شرایط کنونی زمانی مقاومت رو در رو با نیروی حاکمیت امکان پذیر و مؤثر است که یک گروه سیاسی بتواند از نیروی لایزال توده بهره بگیرد. باید به توده ها نشان داد که مقاومت علنی و رو در رو بدون حمایت آن ها ناممکن است.

برای ارتباط با توده و بسیج آن ها در مقابله با چماق داران نیز شیوه های گوناگونی وجود دارد که یافتن آن ها به خلاقیت رفقای هوادار و حد فعالیت آن ها بستگی دارد. فی المثل می توان مردم را "سازماندهی محله ای" نمود. این کار در مواردی اثرات بسیار مثبتی داشته است. با کار در میان هر "محله" می توان مردم را برای مقابله با چماق داران حکومتی آموزش داد و بسیج نمود. طبیعتاً برای دستیابی به این هدف باید به کار پیگیر پرداخت و خلاقیت داشت. از سوی دیگر، رفقای هوادار ما باید به تبلیغات سیاسی خود واقعاً بها بدهند. در شرایطی که گروه های فرصت طلب برای خنثی کردن اعمال مثبت آن ها و منجمله مقاومت و فعالیت آن ها به زدن برچسب های آن چنانی مشغولند، و در شرایطی که حاکمیت کوشش می نماید تا مسئله گروه های سیاسی را امری جدا از مسئله مردم نشان دهد - در حالی که تمام کوشش او در سرکوب گروه ها و سازمان های سیاسی، کوشش برای سرکوب توده هاست - باید به مردم بگوئیم که چرا مقاومت می کنیم و چرا باید به مردم نیز در این مقاومت شرکت داشته باشند. باید نشان دهیم که عامل اصلی درگیری، حکومت

است و نتایج حاصل از اعمالی که انجام می دهد و ماجراجویی هایی که می کند مستقیماً به عهده خود اوست و باید واکنش های متقابل ما را نیز انتظار بکشد.

در عین حال درست در زمانی که در یک درگیری موضعی دیدیم که توازن قوای ما برابر و یا بیشتر از چماق داران است می توان رو در روی آن ها ایستاد. البته باید در نظر داشت که به گونه ای حرکت کرد که عواقب بعدی آن را بتوان از سر گذراند تا موجب اتلاف نیرو و یا سر در گمی رفقای هوادار و از هم پاشیدگی کارهای اصلی آن ها نشود. در این میان می توان از سایر نیروهای سیاسی که حاضر به مقابله با چماق داران هستند یاری گرفت. ما با هیچ یک از نیروهای سیاسی دارای وحدت استراتژیک نیستیم. پس طبیعی است که وحدت ما با آن ها موضعی و یا حفظ پرنسیپ های ماست. در عین حال باید توجه کرد که آنان کوشش می کنند که نتایج مثبت حرکت را به نام خود و نتایج منفی آن را به نام ما قلمداد کنند. این ناشی از خصلت فرصت طلبانه آن هاست. اما سبب نمی شود تا ما در یک حرکت موضعی با آنان وحدت نکنیم. بگذار آن ها کوشش های فرصت طلبانه خود را انجام دهند. ما نیز با حفظ هوشیاری انقلابی خود، با چشمانی باز در عین حال که با آنان مثلاً در یک حرکت شرکت می کنیم، این گونه حرکات آن ها را نیز خنثی خواهیم کرد.

اما باید باز هم تأکید کنیم که برای مقاومت رو در رو با پاسداران، "بسیج" و چماق داران حکومتی باید نیروی توده ها را به میدان مبارزه کشیده شود. همان نیرویی که حکومت محمدرضا شاهی را با آن سازمان های منظم سرکوب و با آن سابقه حکومتی بالاخره فلج کرد می تواند جلو موج تهاجم جمهوری اسلامی را نیز سد نماید.

\*\*\*\*\*

و سخنی داریم با مردم آزاده مازندران:

همه شما می دانید که حکومت به تهاجمی گسترده علیه مردم دست زده است و در این چند هفته اخیر این تهاجم را در گوشه و کنار مازندران وسعت بخشیده است. این را لازم نیست که ما به شما بگوییم. خود شما خیلی خوب آن را می دانید که چرا هر روز به عینه آن را شاهد هستید؛ حکومت می خواهد تا خفقان ایجاد کند. می خواهد تا تمامی آزادی هایی را که در اثر مبارزات مردم، یعنی خود شما، به دست آمده نابود نماید. میخواهد اوضاع جامعه را به وضعیتی که در دوران حکومت منفور شاه حاکم بود برگرداند. حکومت کوشش خواهد کرد که آن چنان ترس و رعبی را در جامعه ایجاد کند که هیچکس جرات "نطق کشیدن" نداشته باشد. یادتان می آید که در دوره شاه حتی می ترسیدید که از اوضاع، پیش آشنایان و اقوام تان گله کنید؟ حالا جمهوری اسلامی میخواهد تا همان اندازه شما را بترساند. هر

کس از سایه همسایه خود نیز بترسد و همواره زود سر نیزه را بالای سر خود و بر قلب خود احساس کند.

شما میخواهید در برابر چنین وضعی چه بکنید؟ اگر گمان می کنید که گروه ها و سازمان های سیاسی می توانند موج حمله حکومت را به تنهایی و بدون حمایت فعال و مؤثر شما سد نمایند، این، فکر باطلی است. هیچ گروه و سازمان سیاسی نمی تواند بدون حمایت مردم خود به چنین مقابله ای برخیزد، تا نیروی لایزال شما - که به عینه در جریان جنبش اخیر دیدید که چگونه می تواند بنیان حکومت های ضد مردمی را بکند - به میدان مبارزه نیاید، از هیچ گروه سیاسی، هر چقدر هم که انقلابی باشد به تنهایی کاری ساخته نیست. اگر شما بخواهید تنها به اظهار همدردی با گروه ها و سازمان های انقلابی بسنده کنید، این نیز دردی را دوا نخواهد کرد. پس دو راه در مقابل شما باقی می ماند؛ یا آن که اجازه دهید خفت و خواری سال های طولانی دوره حکومت شاه که علیه آن قیام نمودند بار دیگر دوباره حاکم شود و بپذیرند که عده ای قلیل بر شما حکومت کنند، شما را بچاپند و دائماً با چماق بر سر شما بکوبند و شما تنها حسرت بخورید که عده ای قلیل بر شما حکومت می کنند، شما را بچاپند و دائماً با چماق بر سر شما بکوبند و شما تنها حسرت بخورید که حیف از آن همه شهیدی که دادیم و آن همه زخمی که دادیم و آن مبارزاتی که کردیم و ... و یا آن که به راه دیگری بروید. مبارزه را طولانی بینید. آن چه را که در گذشته انجام داده اید گام اول مبارزه خود بدانید و به یاد آورید که مردم ویتنام چند سال مبارزه کردند. آن گاه در خواهید یافت که آن همه شهید، آن همه زخمی، آن همه مبارزات نه تنها بیهوده نبوده است بلکه پله اول نردبانی است برای دستیابی به آزادی که بدون پا گذاردن بر آن نمی توانیم به پله دیگر برویم. اگر این راه را بر گزینیم، باید فعالانه در مبارزات شرکت کنیم و فعالانه برای مقابله با تهاجم حکومت چاره اندیشی نماییم. باید به یاد آوریم که خاک میهن ما چه ثروت هایی را در خود جا داده است و دارای چه موقعیتی در منطقه است و تا چه اندازه برای امپریالیسم مهم است که این جا را از دست ندهد. پس مبارزه با امپریالیسم و نوکرانش نمی تواند مبارزه ای کوتاه مدت باشد. اگر می خواهیم که آزاد زندگی کنیم، اگر می خواهیم که مردم بر مردم حکومت کنند، نه عده ای قلیل بر اکثریت عظیم مردمان، آن گاه باید حاضر باشیم تا مصائب و سختی های مبارزه را نیز تحمل کنیم. آیا ما از مردم ویتنام ضعیف تریم؟ نه. ما به خودی خود نه از آن ها ضعیف تریم، و نه قوی تر. قوت و ضعف ما در تصمیمی است که برای زندگی خود گرفته ایم. در خلق های تمامی کشورهای تحت سلطه به یک اندازه توانایی و قدرت برای مقابله با امپریالیسم و دست نشاندهانش وجود دارد. مسئله مهم در این جاست که مردم ما این قدرت و توانایی را می خواهند که به خدمت بگیرند یا نه؟ حکومت کوشش دارد تا به انحاء مختلف مردمان را به راه اول سوق دهد. یعنی آن که مردم ما تنها نظاره گر "ساکت و

صامت" وقایعی که در میهن مان می گذرد باشند و اگر هم حرفی می زنند در جهت تأیید حاکمیت باشد. آیا باید به این خواست این رژیم تن در داد؟ حکومت در مازندران بی آبرو شده است بنابراین کوشش می کند که اساساً به سرکوب متوسل شود. وقتی که می خواهد بازاریان بابل را بر علیه گروه های سیاسی به تحصن بکشاند و آن چنان مفتضح می شود، وقتی که بازاریان بابل سر از این همه چماق کشی چماق داران حکومتی به تنگ می آیند و نامه می نویسند و نارضایتی خود را آشکاراً بیان می کنند، وقتی که هر حمله دار و دسته های شعبان بی مخ ها دست حکومت را بیشتر از روز پیش رو می کند، حکومت عوامفریبی را دیگر چندان به کار نمی گیرد و چهره واقعی خود را نشان می دهد و سرکوب را وسیله اصلی مقابله با مردم قرار می دهد. حکومت دیگر در پند آن نیست که در مازندران ظاهر عوام فریبانه خود را حفظ کند و خود را حامی "مستضعفین" نشان دهد. در اینجا اساساً به ژ - ۳ پاسدار و چماق شعبان بی مخ هایش تکیه دارد و سعی می کند تا سرکوب خود را به سیاه ترین شکلی انجام دهد تا ترس و رعبی هر چه عمیق تر در دل مردم ایجاد کند و مردم ما در مقابله با سرکوب ناگزیر هستند که دلیر و مقاوم باشند و در مبارزه جانفشانی کنند. آزادی را کسی به ما هدیه نخواهد کرد. آزادی را خود ما باید به چنگ آوریم. از قدیم گفته اند که "حق گرفتنی است، نه دادنی" و برای به دست آوردن آزادی و برای گرفتن حق باید مبارزه کرد و مصائب مبارزه را نیز تحمل نمود. چریکهای فدائی خلق ایران همان گونه که در گذشته نشان داده اند، در آینده نیز نشان خواهند داد که به هیچ قیمتی دست از مبارزه نخواهند کشید. اما در این راه ما به نیروی مردم متکی هستیم و به آن نیاز داریم و می دانیم که مردم ما نیز همچنان در میدان مبارزه باقی خواهند ماند تا پیروز شوند. ما به راهمان ایمان داریم چرا که راهمان راه آزادی خلق مان است. پیروز باد مبارزات خلق قهرمان مان.

(\*) این مقاله که "در مازندران چه خبر است؟" نام دارد سرمقاله خبرنامه مازندران شماره ۳۲ می باشد که در تاریخ ۲۱ مرداد ماه سال ۱۳۵۹ از طرف چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران منتشر شده است.

\*\*\*\*\*

### **سخنی با رفقای هوادار درباره "سازماندهی محله ای" (\*)**

اکنون ما در جامعه خود شاهد آنیم که هر روز بیشتر از روز قبل، گروه های وسیع مردم رو در روی حاکمیت می ایستند. ماهیت حکومت جمهوری اسلامی که با فریب و خدعه و نیرنگ در

ابتدا خود را حامی مردم قلمداد نمود اکنون بر بخش وسیعی از توده ها آشکار شده است. رشد مبارزات خلق و بالنتیجه رشد آگاهی آنان موجب گشته است که پایگاه حکومت در میان مردم هر روز محدودتر شود. بسیاری از کسانی که تا دیروز موافق حکومت بودند، امروز مخالف سرسخت اویند و از آن جا که خود را فریب خورده می بینند، کینه حاکمیت را به دل می گیرند. مردم در صحبت های خود، در کوچه و بازار دائماً نارضایتی خود را از حاکمیت بر زبان می رانند و آن هایی نیز که خاموش اند، از حکومت می ترسند و خود این ترس نشان دهنده نارضایتی آنان از حکومت است. تمامی تبلیغات حکومت در باره این که "ما به خاطر معنویات انقلاب کرده ایم، نه مادیات" اکنون در مردم ما به ضد خود بدل شده است، چرا که از تأمین معاش روزانه خود عاجزند و فشار زندگی آنان را خرد کرده است. قیمت ارزاق عموم، کرایه خانه و ... روز به روز بالاتر می رود، حقوق ها به بهانه های مختلف پائین می آیند: سود ویژه لغو می شود، حق اولاد و حق مسکن و ... کسر می شود و در برابر همه این ها مردم می بینند که همان هایی که مبلغ "معنویات" هستند بر سر پست وزارت و وکالت و به دست آوردن قدرت بیشتر چگونه به یکدیگر چنگ و دندان نشان می دهند و می بینند که تجار بزرگ بازار که مدافعین سرسخت حکومتند و بالنتیجه مدافع سرسخت "معنویات"، چگونه قیمت اجناس را بالا برده و در این مدت کوتاه، از طریق احتکار کالاها و گران فروشی بدون اغراق به اندازه حداقل ۵۰ سال سود برده اند. حامیان "معنویات" خود از ذره ای "مادیات" نمی گذرند و گر چه می دانند که "شکم گرسنه دین و ایمان ندارد" اما به دلیل آن که به خاطر ماهیت ضد خلقی و وابسته خود از پاسخگویی به خواست توده ها عاجزند، دائماً برای مردم ما از مضار "مادیات" سخن می گویند و برای نشان دادن علاقه خود به "معنویات" نیز باز از توده ها مایه می گذرانند و نه از خود. آن ها دزدها را تیر باران می کنند، فاحشه ها را سنگسار می کنند تا نشان دهند که به "معنویات" علاقمندند!! در حالی که کودکان دبستانی نیز امروزه می دانند که منشاء فحشاء و دزدی، فقر و گرسنگی است. آیا تاکنون کسی دیده است که یکی از تجار گردن کلفت بازار که معاملاتی "حلال" انجام می دهد و میلیون، میلیون بر روی هم انباشته می کند تیرباران شود؟ نه؛ زیرا تجار بزرگ بازار مرتباً حق امام و خمس و زکات خود را می پردازند. مردم همه این ها را می بینند و هر روز گروه های وسیعتری از حاکمیت جدا می شوند و کار بدان جا رسیده است که رئیس جمهور، نخست وزیر و نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در پشت تریبون مجلس و حتی در جلسات علنی سخن از نارضایتی وسیع مردم می گویند و می دانیم که اینان تنها زمانی حاضر به اعتراف صریح چنین مسائلی هستند که قضیه آشکارتر از آن باشد که پنهان کردن آن دردی را برای آن ها دوا کند. اعتراف صریح آن ها به نارضایتی وسیع در میان مردم بیانگر جد گسترده این نارضایتی است.

تمامی آن سازمان های سیاسی منحطی که مبلغ آنند که توده ها باید هم چنان به تائید حکومت جمهوری اسلامی بپردازند روز به روز منفرد تر و ایزوله تر شده و آینده کاملاً مشخصی را در پیش روی دارند. آن ها به همراه حکومت به زباله دانی تاریخ پرتاب خواهند شد. جریان "کار" که یکی از همین قماش سازمان هاست در مدت کوتاهی پس از اعلام صریح نظریات منحط خود در باره حاکمیت، در گُردستان به شدت ضعیف شده و می رود تا در میان خلق گُرد تنها به "تجربه ای از گذشته" تبدیل شود و بخش وسیعی از خلق گُرد اکنون به این جریان منحط به چشم "جاش" نگاه می کند. تمام این جریان های منحط به عینه می بینند که هنگامی که در صحبت با توده ها به دفاع از حاکمیت و یا "جناحی از حاکمیت" بر می خیزند؛ چگونه مورد تمسخر مردم قرار می گیرند. ولی اینان که همگی نیز مدعی ارتباط با توده ها هستند و سابقه درخشان مبارزات چریک های فدائی خلق و مبارزه مسلحانه را با این ادعا که "جدا از توده ها" بود رد می کنند. به دلیل موضع طبقاتی خود و عدم شهامت برای یک مبارزه طبقاتی جدی، چشم و گوش خود را بر واقعیات بسته و این تحول عظیم را در میان خلق ما نادیده می گیرند و بالنتیجه از جذب و ارتباط با آن عاجزند. تمامی ارتباطات توده ای جریان منحط "کار" نیز مربوط به گذشته است که مردم ما فکر می کردند که این جریان، همان سازمان چریکهای فدائی خلق، با همان مشی و با همان منش و با همان تفکر قاطع در مبارزه بر علیه ضد خلق است.

اکنون در برابر نیروی عظیم توده ای که از حاکمیت جدا گشته و آزاد می شود چه باید کرد و وظیفه ما چیست؟ قطعاً یک سازمان انقلابی باید کوشش نماید تا مسئله ارتباط با توده ها را حل کند. ما باید بکوشیم تا با خلق خود ارتباط برقرار کرده، آنها را آگاه نموده و بسیج و متشکل نمائیم. اگر در این مهم موفق نشویم مطمئناً بخش عظیمی از توده مردم که بدون هر گونه رهنمود و هر گونه ارتباط در صحنه سیاست باقی مانده اند پس از مدتی موضعی پاسیو در قبال تمامی رویدادها اتخاذ خواهند کرد (و این بزرگترین خطری است که اکنون جنبش ما را تهدید می کند) و بخشی از آنان نیز جذب جریانات منحطی می شوند که هدفی جز آلت دست قرار دادن توده ها برای رسیدن به اهداف ضد خلقی خود ندارند.

ما به یاد داشته باشیم که این وظیفه روشنفکران انقلابی است که به میان توده ها بروند و نه بالعکس و انجام این مهم نیاز به کار پیگیر و خلاقیت در اتخاذ روش های مناسب دارد. اگر ما هدف خود را تشکیل هسته های مسلح خلق و در نهایت تشکیل ارتش خلق قرار داده ایم، این شکل از سازماندهی عالتبرین شکل سازماندهی خلق است و برای رسیدن به عالی ترین شکل می باید کار را از اشکال ساده تر آغاز نمود. اگر گمان کنیم که می توان بدون گذراندن مراحل ساده، ارتباط با توده ها و اشکال ساده تر تشکل توده ای ناگهان به این مرحله جهید این تفکر یا به دلیل عدم شناخت کافی از مراحل مبارزاتی و یا به دلیل دید عجولانه

خرده بورژوائی است که مبارزه را بسیار ساده و سراسر است و کوتاه مدت می بیند. برای تحقق شعار "پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها" و "پیش بسوی هسته های مسلح کارگری" واقعاً باید پیش رفت. برای تحقق این دو شعار که عالیتربین شکل سازماندهی توده ها را برای تحقق اهداف استراتژیک بیان می کند، باید اشکال ساده تر ارتباط و اشکال ساده تر سازماندهی متحقق شود. اگر ما به اشکال متنوع ارتباط با توده بهای لازم را ندهیم و تنها ارتباطی را قابل توجه بدانیم که فی الفور به سازماندهی مسلح توده ها منجر شود، قطعاً هیچ گامی در این راه (سازماندهی مسلح توده ها و تشکیل هسته های مسلح کارگری) بر نداشته ایم. چگونه میتوان فی المثل از کارگرانی که هنوز جریان ما و یا حداقل رفقائی را که در محدوده عمل آن ها فعالیت می کنند، نمی شناسند و بالنتیجه شناختی نسبت به جریان و یا این رفقا ندارند - گر چه مخالفتی نیز با آنان ندارند - خواست که مسلح شده و تحت رهنمود های ما به حرکت در آیند. مبارزه بسیار پیچیده است و مراحل مختلفی را می گذراند. بدون گذراندن مراحل، پا گذاردن به مرحله بعدی مبارزه امری ناممکن خواهد بود. حتی هنگامی که در ارتباطات ما با توده ها ناگهان جهشی کیفی به وجود می آید، چنین تغییری اساسی نمی تواند بدون گذراندن مراحل کمی به دست آید مگر آن که قانون تغییرات کمی به کیفی را نپذیریم و معتقد باشیم که در موقع مقتضی "ریگ های بیابان" و یا "سنگی" مسئله ما را حل خواهد کرد.

درک صحیح از مراحل مبارزه و درک تفاوت های نظر ما با اپورتونیست ها در این زمینه اهمیت بسیار دارد. چگونگی ارتباط گیری با توده ها خصوصاً در شرایط کنونی که در نتیجه جنبش خلق امکانات وسیعی برای ارتباط با توده در مقابل روشنفکران انقلابی قرار گرفته و اتخاذ تاکتیک های متنوعی برای ایجاد ارتباط امکان پذیر و مؤثر است، حل مسئله ارتباط با توده ها را فی المثل در مقایسه با دوره حکومت محمدرضا شاه بسیار آسان تر نموده است. باید با توده ها ارتباط برقرار کرد، به آن ها آگاهی داد و بسیج و متشکل شان نمود تا آن گاه امکان تحقق "سازماندهی مسلح توده ای" و "تشکیل هسته های کارگری" در جریان این حرکت امکان پذیر شود. تفاوت ما در این جا با اپورتونیست ها در آن است که هنگامی که ارتباط ما با بخشی از توده ها به سطح معینی از رشد و تکامل خود رسید به سازماندهی مسلح آن ها مبادرت می کنیم در حالی که درست هم زمان با آن با بخشی دیگر مراحل بینابینی را می گذرانیم خود آغاز ارتباطات اولیه و سازماندهی ابتدائی اولین گام و یکی از مهم ترین گام هایی است که باید برداریم. برای تمامی این ارتباطات، چگونگی رابطه، نوع تشکل و ... نمیتوان یک فرمول مشخص و سراسر است که همگی آن ها را در بر گیرد ارائه داد. فی المثل ارتباط با کارگران با ارتباط با دهقانان و یا با اقشار خرده بورژوائی متفاوت است. به غیر از این، کار در این کارخانه با کار در آن کارخانه تفاوت هایی دارد و یا کار در این روستا

ویژگی های خود را دارد و کار در آن روستا ویژگی های خودش را. هنگامی که ما در خبرنامه شماره ۳۲، در مقاله "در مازندران چه خبر است؟" درباره "سازماندهی محله ای" سخن گفتیم تنها به یکی از اشکال ارتباط و یکی از اشکال تشکّل اشاره نمودیم. ما معتقد نیستیم که این تنها نوع ارتباط رفقای هوادار با توده ها و تنها راه تشکّل است. این نکته در خود مقاله آشکار بود و رفقای هوادار نیز آن را درک کردند. مثلاً ما به هیچ وجه نمی خواهیم که رفقای کارگر مان را نیز این چنین (یعنی در محدوده محله) سازمان دهیم و یا همان طور که از نام آن پیداست "سازماندهی محله ای" نمی تواند در غالب روستاهای میهن ما مصداق پیدا کند و به کار آید.

در عین حال، "سازماندهی محله ای" سازماندهی رفقای هوادار نیست و کار آن ها تنها به کار در محله ختم نمی شود. رفقای هوادار طبعاً "وظایف متنوعی را بر عهده دارند و متناسب با آن دارای روابط متنوعی هستند. پس هدف از "سازماندهی محله ای" ایجاد نوعی تشکل مابین مردم یک محله است که رفقای هوادار در صورت دارا بودن شرایطی که به آن اشاره خواهیم کرد باید آن را به وجود آورند. ما کوشش خواهیم کرد تا در این مقاله رهنمودهای مشخصی را درباره "سازماندهی محله ای" به رفقای هوادار بدهیم تا پاسخگوی سؤالاتی باشد که پس از خواندن مقاله خبرنامه شماره ۳۲ برای آنان مطرح شده بود.

برای شروع کار ابتدا باید رفقائی را که در یک محله سکونت دارند به گرد هم جمع شوند تا راجع به تقسیم کارها و اتخاذ روش های مناسب کار و... با یکدیگر به تبادل نظر و تصمیم گیری بپردازند. طبیعی است که هرچه تعداد رفقای هوادار در یک محله بیشتر باشد و هر چه سابقه سکونت آنان در محله طولانی تر باشد و یا به قول اصطلاح عامیانه "بچه محل" باشند پیشرفت کار سریع تر خواهد بود. رفقا می توانند بر جمع خود نام "هسته محلی" را بگذارند. در هسته محلی باید ابتدا درباره تک تک مردم محل گفتگو شود و برای ایجاد ارتباط با آن هایی که ارتباط با آن ها ممکن و مؤثر است، رفقای مسئول مشخص شوند. هر چند نفر از مردم محل در حوزه مسئولیت یک رفیق خواهند بود. در این تقسیم کار باید به روابط گذشته هر رفیق با مردم محل نیز توجه داشت و کوشش نمود که حتی الامکان هر رفیق مسئولیت افرادی را به عهده بگیرد که قبلاً نیز با آنان آشنایی داشته است. رفقای دختر خصوصاً در این میان نقش مهمی را ایفاء خواهند کرد. آنان به سهولت می توانند با زنان و دختران محله تماس بگیرند و دائماً با آنان به گفتگو بپردازند.

هدف در حله اول ایجاد ارتباط با مردم محل و طرح نقطه نظرهای سیاسی ماست. رفقای هوادار باید توجه کنند که ارتباط یک سازمان انقلابی با توده مردم اساساً ارتباطی سیاسی



است و نه ایدئولوژیک. بنابر این رفقای ما نیز در صحبت ها و بحث های خود با مردم محل باید توجه کنند که محور این بحث ها در زمینه حکومت، وضع مردم، وضع طبقه حاکمه و مسائل روزمره است که مردم ما با آن دست بگریانند. ما حتی در آغاز حرکت نباید انتظار داشته باشیم که مردم محل هوادار جریان ما باشند. آن ها در ابتدا باید نظرات رفقای هواداری را که در این محله به کار سیاسی پرداخته اند بپذیرند که این نظرات در واقع چیزی جز نظرات چریک های فدائی خلق نیست. مردم محل باید در جریان ارتباط مداومی که با رفقای هوادار ما پیدا می کنند و در جریان بحث ها، رفقای ما را به عنوان اشخاصی که بهترین نظرات را دارند و بهترین راه حل ها را ارائه می کنند بشناسند و آن گاه است که به اعتبار این نظرات و شخصیت رفقای هوادار، راه و نقطه نظرهای چریکهای فدائی خلق نیز در دل مردم محل جا باز خواهد کرد. نتیجه کار آن خواهد بود که مردمی که حتی در زمینه مسائل ایدئولوژیک عقاید خاص خود را دارند هواداران صدیق و پر و پا قرص چریک های فدایی خلق خواهند بود. رفقای هوادار ما باید در بحث با مردم محل با صبر و حوصله نظرات آن ها را بشنوند، نظرات غلط آن ها را با دقت و زبانی ساده شکافته و نظرات درست خود را تبلیغ نمایند. برای بحث با مردم در عین حال ارتباط فردی می توان بحث های جمعی به راه انداخت. برای به راه انداختن بحث های جمعی می توان ابتدا این کار را در میان جوانان محله رایج کرد. به تدریج، مردم نسبت به آن توجه کرده و علاقمند می شوند و در بحث ها فعالانه شرکت خواهند کرد. رعایت اخلاق انقلابی در جریان بحث ها در جذب مردم بسیار مؤثر است.

برای پخش اعلامیه ها و تراکت ها باید مسئولینی تعیین شوند که به طور مرتب به این کار مبادرت می کنند. انتخاب شیوه چگونگی بخش، دقیقاً متناسب با اوضاع تعیین می شود و اگر لازم بود می توان آن ها را مخفیانه پخش کرد. اما رفقا باید توجه کنند که در ارتباطی که برقرار می کنند، هر گاه این ارتباط به سطح معینی از رشد خود، که موجب جلب اعتماد طرفین می شود رسید باید مرتباً اعلامیه ها و تراکت ها و خبرنامه و کتب ما را مستقیماً به آن شخص یا اشخاص بدهند. رفقای دختر به سرعت و سهولت ارتباط خود را به این سطح برسانند. آنان باید با زنان و دختران هر خانه دوست شده و با آن ها به گفتگو بنشینند و اگر زن خانه سواد نداشت برای او اعلامیه و خبرنامه بخوانند و مسایل را توضیح دهند. نتیجه کار رفقای دختر در این زمینه با سرعت بیشتری آشکار خواهد شد.

برای نصب اعلامیه ها، پوسترها، دیوارکوب، خبرنامه رفقای مسئولی را تعیین کرده و محل های معینی را در محله در نظر بگیرید و دائماً آن ها را نصب نمایید. کوشش کنید که این محل ها ثابت باشد و تنها زمانی به تغییر مکان آن ها مبادرت کنید که عناصر ارتجاعی آن مکان را شناخته و برای نصب اعلامیه ها و پوسترها و ... ایجاد اشکال می کنند. در ضمن اگر شرایط

اجازه می داد، در محل معینی بساط کتابفروشی دایر کنید و در همان جا نمایشگاه هایی ترتیب دهید. اگر برای محلاتی اکنون این امکان وجود نداشته باشد، در زمانی که رفقا ارتباطات گسترده ای با مردم محل برقرار کنند، این امکان برای آن ها فراهم خواهد شد، زیرا در آن هنگام مردم محل از بساط کتابفروشی آن ها با چنگ و دندان دفاع خواهند کرد و اگر یورش حاکمیت به بساط کتاب فروشی آنان حتی منجر به توقیف کتاب ها و یا رفیق مسئول فروش کتب و نشریات شود، این یورش تنها به افشای هر چه بیشتر حاکمیت منجر خواهد شد. هنگامی که روابط رفقا با مردم محل یا با تعدادی از آن ها مستحکم شد و آن ها در اثر فعالیت رفقا، چریک های فدائی خلق ایران را شناختند و این جریان را تأیید نمودند، رفقا می توانند برای جریان، کمک از هر نوع که باشد - از کمک مالی تا سایر کمک ها - دریافت کنند. این در واقع همان تبدیل حمایت معنوی به مادی است که نقش بسیار مهمی در امر مبارزه دارد.

رفقا باید کوشش کنند که در کارهای محله شرکت نمایند و در صورت امکان، شورای محلی تشکیل دهند. این شورای محلی باید نماینده واقعی مردم محل بوده و مورد تأیید آنان باشد. تمامی کوشش رفقا باید در آن باشد که از نفوذ مزدوران حاکمیت در این شورا جلوگیری کنند تا حاکمیت نتواند این شورا را تبدیل به چماقی بر علیه مردم محل نماید. اگر شورای محلی بتواند پا بگیرد بسیاری کارها صورت خواهد داد و مرکز تجمع مردم محل خواهد شد. اکنون در بسیاری از محلات مساجد مرکزی برای توطئه بر علیه مردم شده است. حکومت، حزب الهی ها را در آن جا گرد می آورد و سازمان می دهد. در همین مساجد طرح حمله به نیروهای مترقی ریخته می شود و مرکز تماس مرتجع ترین افراد شده است. شورای محلی می تواند سد بزرگی در برابر این توطئه ها شود و مساجد را از دست چنین خود فروختگانی خارج نماید. به علاوه همه این ها، رفقای ما باید برای ارتباط با جوانان محله اهمیت بسیار قائل شوند و در جهت تشکل و به کار گیری نیروی فعال محله مبلغ اخلاق انقلابی باشند و آنان را به کارهای جمعی تشویق کنند. می توان در محله تیم های ورزشی تشکیل داد و مثلاً دست جمعی به کوهنوردی رفت و به این ترتیب از یک سو جوانان محله را بیش از پیش با یکدیگر متحد کرد و از طرف دیگر مشوق کار جمعی شد.

از سوی دیگر باید ماهیت مزدوران حکومتی را که در محله سکونت دارند، از پاسدار گرفت تا چماق داران و کمیته چی ها و اعضاء بسیج و ... را در نزد مردم محل افشاء نمود. غالب آن ها دارای سوابق "روشنی"! هستند. برخی لمپن هایی هستند که دارای سوابق شرارت، چاقو کشی، عرق خوری، الواتی و ... می باشند و یا بازاری های گردن کلفتی که به احتکار و گرانفروشی و رباخواری مشغولند و یا روحانی نماهایی که در دوره شاه مدّاح و ثناگوی

حکومت منفور پهلوی بوده اند و یا ساواکی های سابق و ارتشی هایی که در دوره شاه نیز جنایت ها کرده اند. باید شخصیت واقعی آن ها را به مردم محل شناسانده و مچ شان را باز کرد و در این راه چه در ارتباط های مستقیم و چه با پخش اعلامیه در سطح محله، افشاگری نمود.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

همان طور که گفتیم، این شکل از سازماندهی کوششی است برای یردن آگاهی به میان مردم یک محله و سیج و متشکل کردن آن ها در واقع بخشی است از ارتباط عناصر آگاه با توده های مردم (۱)، این شکل از سازماندهی دارای نقاط ضعف و نقاط قوتی است. نقطه ضعف این سازمان دهی در آن است که گر چه محلات شهرهای ما از نظر طبقاتی تا حدودی یکدست است اما بهر حال ناهمگونی طبقاتی در بین مردم محل مشاهده می شود. ناهمگونی طبقاتی طبیعتاً دشواری هایی را در تشکل و تصمیم گیری و اجرای تصمیم ها به وجود می آورد که تنها با کاری پیگیر و خستگی ناپذیر می توان بر مشکلات آن فائق آمد. اما از طرف دیگر، در کوشش برای ایجاد سازماندهی محله ای رفقا از امتیازاتی نیز بهره مند هستند. رفقای ما می توانند با تکیه بر تمامی روابطی که در گذشته ما بین آنان و افراد محله وجود داشته است هرچه سریعتر به تحکیم این رابطه، آن هم در شکل سیاسی خود گام بردارند و در عین حال خود این روابط موجب می شود تا تبلیغات دروغین رژیم، که از زدن کثیف ترین تهمت ها و گفتن بزرگ ترین دروغ ها درباره انقلابیون ابائی ندارد، خنثی شود. مردم محله با شناختی که از رفقای هوادار دارند مشاهده خواهند کرد که تبلیغات بیشرمانه رژیم تا چه اندازه از واقعیت تهی است و به عینه تناقضات تبلیغات رژیم را با واقعیت های ملموس تجربه می کنند. طرح این نکته در عین حال به رفقای هوادار نشان می دهد که شخصیت آنان تا چه اندازه در امر سازماندهی محله ای مؤثر و کار آمد است و اخلاق انقلابی رفقا که به خلق عشق می ورزند و به دشمنان خلق کینه دارند و در این راه به آنان یاری خواهد رساند.

اگر رفقائی بتوانند به این مهم (سازماندهی محله ای) دست یابند، در آینده این سازماندهی در موارد محدودی مانند مقاومت در برابر حمله چماق داران حکومتی به کار می آید اما در آینده قطعاً وظایفی به مراتب پیچیده تر و عالی تری را به عهده خواهد گرفت. شکل پیچیده تر و عالیتر این نوع سازماندهی در جریان جنگ سنج و مقاومت قهرمانانه مردم سنج در مقابل ارتش مزدور، به شکل بنکه ها متجلی شد. تجربه ما درباره این نحوه از سازماندهی محدود است. بنابراین رفقای هوادار خود در جریان عمل و کار پیگیر و طولانی قطعاً به تجربیاتی

دست خواهند یافت و راه های جدیدی را کشف خواهند کرد. بنا بر این رفقا نباید دید خود را درباره این نحوه از سازماندهی به آن چه که در این مقاله می آید محدود سازند و با تکیه بر خلاقیت ها و ابتکارات خود، تاکتیک های جدیدی را در باره آن کشف کنند و خصوصاً تجربیات نوینی را که به دست می آورند جزء به جزء، به صورت گزارش به ما منتقل کنند تا ما نیز بتوانیم این تجربیات را به تمامی رفقای هوادار که به کار سازمان دادن مردم محلات مشغولند منتقل نماییم. بکوشیم تا با سازماندهی محله ای، گامی نیز در جهت ارتباط با توده، آگاه ساختن و بسیج نمودن آن ها و مسلح کردن خلق برداریم.

زیر نویس:

۱- تمامی اپورتونیست ها نیز کلمات "ارتباط با توده"، "بردن آگاهی به میان توده ها"، "بسیج و متشکل کردن آن ها" را به کار می برند اما رفقا باید توجه کنند که درک ما از این کلمات با درک اپورتونیست ها کاملاً متفاوت است.

(\*) این مقاله که "سخنی با رفقای هوادار درباره "سازماندهی محله ای" نام دارد سرمقاله خبرنامه مازندران شماره ۳۴ می باشد که در تاریخ ۲۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ از طرف چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران منتشر شده است.

\*\*\*\*\*

### **نقدی بر سرمقاله خبرنامه شماره ۳۴ ! (\*)**

در سرمقاله شماره ۳۴ خبرنامه مطالبی در مورد سازماندهی محله ای مطرح شده بود که دارای اشتباهات اساسی است. لذا خود را ملزم دیدیم تا در طی این مقاله با آن برخورد نمائیم و به انتقاد از آن بنشینیم.

همان طور که در متن خود مقاله ۳۴ اشاره شده است، امروز با توجه به افشای چهره ضد خلقی و فریبکار جمهوری اسلامی توده های وسیع از این حاکمیت جدا شده اند. شناخت بخش وسیعی از توده ها از جمهوری اسلامی به جایی رسیده که آن ها در مقابل جریانات سیاسی مدافع حاکمیت و به ظاهر چپ (مانند اکثریت) موضع مخالف می گیرند.

توده‌ها پتانسیل مبارزه ضد امپریالیستی خود را به مراتب بیشتر از گذشته به عرصه عمل می‌آورند. روحیه یأس و تسلیم طلبی گذشته (دوره شاه خائن) جای خود را به روحیه پر شور مبارزاتی در میان توده‌ها داده است. جسارت و شجاعت جای ترس و وحشت آن چنانی از حاکمیت امپریالیستی را گرفته است. سطح آگاهی مردم نسبت به گذشته به مراتب بالا رفته است و مبارزات گذشته تجارب گرانقدری را به مردم آموخته است. مردم دیگر هم چون شرایط قبل روحیه عدم پذیرش نسبت به روشنفکران انقلابی را ندارند. اهمیت مبارزه مسلحانه پیشگامان انقلاب در جلب توجه توده‌ها نسبت به روشنفکران انقلابی به حدی بوده است که حتی امروز اعمال اپورتونیست‌ها، به خصوص آن‌ها که از درون به سازمان چریک‌های فدائی خلق ضربه وارد آوردند، نتوانسته است هم چون گذشته توده‌ها را نسبت به روشنفکران انقلابی بدبین نماید. پذیرش آگاهی سیاسی از طرف مردم به حدی است که می‌توان گفت امروز توده‌های ما تشنه کسب آگاهی سیاسی هستند. این تصویری از جنبش خلق ما است.

ما همواره بر این عقیده بوده ایم که باید از تمامی اشکال مبارزاتی برای ارتباط با توده‌ها سود جست. ما معتقدیم که باید توده‌ها را در ارگان‌های مناسب سازماندهی کرد و روی این نکته نیز همواره تأکید کرده ایم که در هر شرایط اقتصادی و اجتماعی شکلی از مبارزه عمده است و، سایر اشکال مبارزاتی در رابطه با این شکل عمده و خدمت آن ضروری بوده و مفید واقع میشوند (۱) اگر بخواهیم از شکل عمده مبارزه در ایران اسم ببریم، باید از مبارزه مسلحانه سخن بگوئیم. ما معتقدیم تا زمانی که تحولی بنیادی در جامعه ما به وجود نیامده، یعنی تا زمانی که ایران همچنان تحت سلطه امپریالیسم است، مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه در کشور ایران است. در دوره گذشته تأکید ما بر جنبه تبلیغی مبارزه مسلحانه بود. و اگر چه در آن زمان نیز متناسب با رشد جنبش توده‌ای و حد امکان و توان خود اشکال دیگر مبارزه را به کار می‌گرفتیم، ولی آن شرایط مفروض خود این اشکال و در نتیجه امکان استفاده از آن‌ها را بسیار محدود و گاهی غیرممکن می‌ساخت و دقیقاً این شرایط بود که ما را بر آن می‌داشت تا به جنبه کاتالیزوری برانگیزنده و امید دهنده مبارزه مسلحانه بهای لازم را بدهیم. امروز با تغییرات کیفی که در اوضاع سیاسی جامعه ما به وجود آمده، امکان استفاده از اشکال دیگر مبارزاتی بیشتر شده و هم از این روست که وظائف ما نیز در قبال جنبش متنوع تر و مسئولیت‌های مان سنگین تر شده است. با خیزش توده‌ها و روی آوردن آنان به سوی مبارزه سیاسی حتی به عالی‌ترین شکل آن یعنی، به سوی مبارزه مسلحانه، از طرفی امکان به کارگیری اشکال دیگر مبارزه وسیع گشته است و از طرف دیگر لزوم گسترش مبارزه مسلحانه توده‌ای و سازماندهی توده‌ها اهمیت وافر کسب کرده است.

در همین رابطه، و درست با توجه به اوضاع و احوال جدید لزوم به دوش گرفتن وظائف انقلابی، هر چه وسیع تر و سنگین تر شده است. بر این مبنای، مقاله (خبرنامه شماره ۳۴) با طرح مسئله سازماندهی محله ای قصد آن را داشت که در موردی مشخص بعضی از این وظایف را روشن نماید. ولی در انجام این مهم مقاله دچار اشتباهات اساسی گشت.

قبل از هر چیز، این نکته قابل ذکر است که مقاله مذکور در ادامه مقاله "در مازندران چه خبر است" نوشته شده بود و بالطبع مسایل مربوط به آن منطقه را مورد بررسی قرار می داد ولی، در مقاله تذکر داده نشده است که سازماندهی محله ای نیز در مازندران مورد نظر است. این موضوع به ظاهر کوچک، خود یکی از ایرادات مهم مقاله است. به این دلیل که توهم ایجاد سازماندهی محله ای را، در تمام نقاط ایران به وجود می آورد. در حالی که سازماندهی محله ای حتی در تمام نقاط مازندران، و یا در یک شهر، در تمام محله ها امکان پذیر نیست بلکه با توجه به اوضاع و احوال جامعه در این خطه نیز تنها در محله های محدود چنین سازماندهی مقدور است. در عین حال عملی ساختن "سازماندهی محله ای" را نه تنها شرایط خاص هر شهر، منطقه یا محله محدود می سازد، بلکه امکانات رفقای هوادار نیز مطرح است. فی المثل اگر در یک محله امکان سازمان دهی محله ای وجود داشت، اما رفیق یا رفقای هوادار، به خاطر دیگر وظائف تشکیلاتی فرصت پرداختن به سازماندهی محله ای را نداشتند دیگر نمی توان انتظار داشت که این رفقا حرکت در جهت "سازماندهی محله ای" را یکی از وظایف در دستور کار خود بدانند. ولی نادرستی ایده های مطرح شده در این مقاله تنها از نظر عملی مورد نظر نیست؛ اصولاً باید دانست که تحت حاکمیت امپریالیستی، چنین سازمان هایی اگر در شرایط خاص به وجود آیند، نمی توانند بدون ارتباط با شکل اصلی مبارزه پایدار مانده و رشد کنند و پایداری و رشد آنان درست در گرو رشد جنبش خلق و گسترش مبارزه مسلحانه در جامعه است. ما یک بار گفتیم "اگر چگونگی بسیج توده ها را نادیده بگیریم، فعالیت های مان در کارخانه ها چندان خطری برای دشمن ندارد. همه این سندیکا و شوراهای را یک شبه منحل می کنند و همه کارگران فعال را یک دم از کارخانه اخراج می کنند." ولی مقاله (خبرنامه شماره ۳۴) با فراموش کردن این واقعیت و بدون آن که به چگونگی بسیج توده ها که جز در پروسه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست، اشاره کند، در حقیقت بدون ذکر شرایط رشد سازمان های محله ای از رشد مستقل آنان در پروسه خود صحبت می کنند و بالنتیجه این توهم را به وجود می آورد که گویا سازمان های محله ای در ادامه رشد خود به بنکه ها تبدیل می شوند در حالی که بنکه ها نه تکامل سازمان های محلی، بلکه آن شکل سازمانی است که خود محصول مبارزه مسلحانه توده ای در گوردستان بوده است.

به طور کلی اگر بخواهیم اشکالات اساسی دیدگاه های مطرح شده در مقاله را بشکافیم باید به دو مورد اشاره کنیم:

۱ - درکی را که مقاله از ارتباط با توده ارائه می دهد.

۲- امر سازماندهی و پروسه رشد آن

در مورد مسئله ارتباط با توده ها مقاله مفهوم آن را به ارتباط مستقیم توده ها محدود می کند و در نتیجه ارتباط مستقیم، و یا به عبارتی تشکیلاتی را تنها راه ارتباط با توده تلقی می نماید. البته راه های غیر مستقیم ارتباط با توده هم تا حدی مورد نظر سرمقاله هست، منتها در شکل بسیار محدود مثلاً از طریق پخش اعلامیه و جزوه.

در ابتدای مقاله در قسمت چه باید کرد از رفتن روشنفکران به میان توده ها سخن رفته است که به خودی خود صحیح است اما هنگامی که مقاله در بسط این ایده دیگر اشکال ارتباط سازمان انقلابی را با توده ها نادیده می گیرد ، آن گاه در مجموع درک نادرستی از ارتباط با توده ارائه می شود. مثلاً وقتی گفته می شود "هنگامی که ارتباط ما با بخشی از توده ها به سطح معینی از رشد و تکامل خود رسید به سازماندهی مسلح آن ها مبادرت می کنیم در حالی که درست هم زمان با آن با بخشی دیگر تازه شروع به ارتباط گیری نموده ایم." پر واضح است که اگر منظور از "ارتباط" چیزی جز ارتباط مستقیم می بود نمی بایست از ارتباط با بخش بخش مردم و سپس از سازماندهی آن ها که خود نیازمند ارتباطی مستقیم است صحبت کرد. و یا در جمله "ارتباط با کارگران با ارتباط با دهقانان و یا با اقشار خرده بورژوازی متفاوت است." تکیه تنها بر ارتباط مستقیم شده است در حالی که ارتباط غیر مستقیم با توده ها می تواند جنبه عمومی داشته باشد. مثلاً هنگامی که ما در اعلامیه ای در مورد یک مسئله مهم مواضع خود را مطرح می کنیم این اعلامیه را اقشار و طبقات مختلف می خوانند در مورد آن جهت گیری می کنند. در قسمت های مختلف مقاله نیز این اشتباه به چشم می خورد. نتیجه منطقی این اشتباه این است که تصور کنیم توده ها تنها زمانی به عرضه مبارزه مسلحانه کشیده خواهند شد که سازمان انقلابی با آنان ارتباط مستقیم داشته باشد. آیا این نظر درستی است؟ برای پاسخ به آن باید دید هدف پیشاهنگ از ارتباط با توده ها چیست؟ به طور کلی هدف تأثیر گذاری به روی روح و روان توده ها، سازمان دادن نیروی آنان و جهت دادن به مبارزه توده هاست. پیشاهنگ می کوشد با بردن ایده های انقلابی به میان توده ها ، آن ها را تربیت سیاسی نماید. آن ها را بر منافع طبقاتی خو آگاه گرداند، راه مبارزه و چگونگی پیشبرد امر انقلاب را به آن ها یاد دهد. او می خواهد نقبی بر قدرت تاریخ توده ها بزند تا آن ها را به میدان مبارزه قطعی بکشاند. این مسئله اساسی است. در حالی که چگونگی انجام این مهم بسته به شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و در رابطه

با فرهنگ و سنن هر جامعه ای متفاوت است. بنابراین بردن آگاهی به میان مردم و پیشبرد امر مبارزاتی خلق محتوای ارتباط پیشاهنگ با توده هاست. در حالی که ایجاد تماس مستقیم با آن ها شکلی از اشکال متنوع ارتباط است. در حقیقت پیشاهنگ باید به روی ذهن و پراتیک توده ها تأثیر بگذارد ولی این کار با شیوه ها و اشکال مختلف می تواند صورت بگیرد و نه الزاماً به یک شکل و به یک شیوه.

مسئله مهم این است که با استفاده از شیوه ها و سازمان های مناسب باید انرژی انقلابی توده ها در مسیری که به پیروزی انقلاب، به سرنگونی ارتجاع و به تصرف قدرت سیاسی منجر می شود بیانداریم و هدایت کنیم. به اعتقاد ما آن مسیر درست و انقلابی که باید انرژی توده ها در آن قرار گیرد مسیر مبارزه مسلحانه است و برای این که توده ها به آگاهی دست یابند و قدرت تاریخی خود را به نمایش بگذارند راهی جز مبارزه مسلحانه نیست و برای این که مبارزه مسلحانه در سراسر پروسه تا رسیدن به آزادی جریان داشته و رشد کند باید کلیه اشکال مبارزاتی را در خدمت آن بکار گرفت. باید بتواند در تمام حوزه های مبارزاتی شرکت کرد و آن را ارتقاء داد. باید بتوان از تمام اشکال مبارزاتی سود جست و مسئله مهم آن است که نتیجه امر در خدمت رشد مبارزه مسلحانه و در خدمت قدرت گیری سازمان سیاسی - نظامی باشد.

ولی همان طور که گفته شد، مقاله در طرح چگونگی بردن آگاهی به میان توده ها دچار دید محدود می گردد چنانکه بدون در نظر داشتن شیوه ها و اشکال مختلف ارتباط، عمده ترین راه برای آگاهی را ارتباط مستقیم تلقی می کند. در مقاله آمده است باید با توده ها ارتباط برقرار کرد. به آن ها آگاهی داد و بسیج و متشکل شان نمود تا آن گاه امکان سازمان دهی مسلح توده ها و تشکیل هسته های مسلح کارگری در جریان این حرکت امکان پذیر شود. این جملات خود به خود درست است، ولی وقتی منظور از ایجاد ارتباط با توده ها صرفاً ارتباطی مستقیم (یا فوقش از طریق پخش اعلامیه و جزوه) باشد، نتیجه قبلی آن این خواهد بود که امکان سازمان دهی توده ها و راه ایجاد و گسترش هسته های مسلح خلق اساساً در پروسه مبارزه ای صرفاً سیاسی صورت می گیرد؛ معنی جمله فوق چنین است:

ابتدا طی یک دوره، کار آرام سیاسی می کنیم، توده ها را بسیج و متشکل می سازیم تا آن گاه امکان سازماندهی مسلح توده ها به وجود آید. در حالی که این طور نیست. هر چه مبارزه مسلحانه در جامعه رشد و گسترش داشته باشد، از طرفی حقانیت این راه هر چه بیشتر آشکار می شود و با جاذبه توده ای که ایجاد می نماید، زمینه تشکیل هسته های مسلح را مهیاتر می کند؛ و از طرف دیگر، تحت تأثیر رشد مبارزه مسلحانه در منطقه یا مناطقی از جامعه، توده های دیگر نقاط، مبارزات خود را در اشکال دیگر گسترش داده و از این



طریق نیز امکان فعالیت وسیع تر پیشاهنگ و امکان تشکیل هسته های مسلح به وجود می آید. همچنین باید دانست که تحت تأثیر مبارزه مسلحانه و ضرورت هایی که در جامعه وجود دارد، بخشی از توده ها خود مسلح شده و این وظیفه پیشاهنگ خواهد بود که رهبری آن ها را به عهده گرفته و آن را پیش ببرد.

ذکر دو نکته نیز ضروری است؛ هنگامی که مقاله تنها بر ارتباط مستقیم پیشاهنگ با توده تکیه می نماید، طبعاً به نتایج غلط دیگری نیز می رسد. مثلاً هنگامی که مقاله مطرح می کند که: مردم محل باید در جریان ارتباط مداومی که با رفقای هوادار پیدا می کنند و در جریان بحث ها، رفقای ما را به عنوان اشخاصی که بهترین نظرات را دارند و بهترین راه حل ها را ارائه می کنند بشناسند و آن گاه است که به اعتبار این نظرات و شخصیت رفقای هوادار راه و نقطه نظر های چریک فدائی خلق نیز در دل مردم جا باز خواهد کرد. (تأکید مربوط به مقاله شماره فعلی است).

این نکته صحیح است که عملکرد شخصی افراد و شخصیت مبارزاتی آنان در اعتبار بخشیدن به جریان انقلابی ای که به آن وابسته و معتقدند مؤثر است و نیز این نکته صحیح است که هواداران در ارتباط مستقیم خود می توانند معرف جریان انقلابی خود باشند. اما در این جا یک نکته اساسی نادیده گرفته شده است و آن این است که همواره، عامل تعیین کننده در شناخت توده ها از یک سازمان انقلابی نه افراد تشکیل دهنده آن، بلکه عملکرد اجتماعی این سازمان انقلابی است.

یا در مقاله آمده است: "چگونه می توان فی المثل از کارگرانی که هنوز جریان ما و یا حداقل رفقائی را که در محدوده محل آن ها فعالیت می کنند نمی شناسند و بالنتیجه شناختی نسبت به جریان و یا این رفقا ندارند - گر چه مخالفتی نیز با آنان ندارند - خواست که مسلح شده و تحت رهنمود های ما به حرکت در آیند." زمانی که ارتباط این جملات را با سایر مفاهیم مندرج در مقاله در نظر بگیریم، آن گاه در می یابیم که این مفهوم غلط به خواننده مقاله القاء می شود که گویا تنها زمانی می توان از کارگران خواست که تحت رهنمود های چریک های فدائی خلق ایران مسلح شوند که با آنان ارتباط مستقیم داشته باشیم. در این جا نیز مجموعه تأثیراتی که عملکرد چریکهای فدایی خلق بر اقشار و طبقات مختلف می گذارد نادیده گرفته می شود و، تنها بر ارتباط مستقیم تکیه می شود. هم چنین باید گفت که یکی از راه های شناساندن چریک ها به کارگران همانا طرح شعارهای مسلح شدن است و اصولاً چریکها از شعارهای خود جدا نیستند. کارگران باید بدانند که کسانی که آن ها را دعوت به مسلح شدن می کنند، چریکهای فدائی خلق هستند. هم اکنون ما بدون آن که با تمام

کارگران ایران تماس مستقیم داشته باشیم، از آن‌ها می‌خواهیم که مسلح شده و تحت رهنمودهای ما به حرکت در آیند.

دومین ایده غلط مطرح شده در مقاله خبرنامه ۳۴ درباره مسئله سازماندهی توده هاست. البته مقاله در همه جا مسئله ارتباط با توده‌ها را با سازماندهی آنان یک جا ذکر کرده است. باید دانست ارتباط پیشاهنگ خود پروسه‌ای را طی می‌کند و مسلماً از اشکال ساده‌تری آغاز شده و در نقطه‌ای تغییری کیفی در آن رخ می‌دهد و ارتباط توده با پیشاهنگ اشکال عالیتر و متنوع‌تری به خود می‌گیرد. مثلاً اگر چریک‌های فدائی خلق از سال ۴۹ با انجام عملیات مسلحانه رابطه‌ای غیر مستقیم ما بین خود و توده‌ها برقرار کردند این ارتباط در ادامه رشد خود به ارتباطی مستقیم و عالی تبدیل شد. حمایت معنوی خلق جای خود را به حمایت مادی داد و در رابطه سازمان چریک‌های فدائی خلق (که دیگر کانون اپورتونیست‌ها شده بود) با توده‌ها تغییری کیفی ایجاد گشت. ولی مقاله این مسئله درست را به نادرستی با پروسه چگونگی رشد اشکال سازمانی توده‌ها در می‌آمیزد و می‌گوید: "اگر ما هدف خود را تشکیل هسته‌های مسلح خلق و در نهایت تشکیل ارتش خلق قرار داده‌ایم، این شکل از سازماندهی عالیترین شکل سازماندهی خلق است و برای رسیدن به عالیترین شکل می‌باید کار را از اشکال ساده‌تر آغاز نمود." در این جمله هسته‌های مسلح خلق عالی‌ترین شکل سازماندهی خلق تلقی شده است که نادرست است. هسته‌های مسلح خلق تنها مرحله‌ای از پروسه تشکیل ارتش خلق می‌باشد. اما مهم‌تر از آن در جمله فوق ایده‌ای به نادرستی مطرح شده است. ظاهراً مقاله حکم درستی را صادر کرده است که برای رسیدن به عالیترین شکل می‌باید کار را از اشکال ساده‌تر آغاز نمود. با این حال، همان‌طور که مشاهده شد، عالیترین شکل تشکیل از نظر مقاله هسته‌های مسلح خلق است. بنابراین باید پرسید اشکال ساده تشکیل چیست؟ مقاله به روشنی مطرح می‌کند: "اگر گمان کنیم می‌توان بدون گذراندن مراحل ساده ارتباط با توده‌ها و اشکال ساده‌تر تشکیل توده‌ای ناگهان به این مرحله (به مرحله تشکیل هسته‌های مسلح) جهید، این تفکر... " و یا می‌گوید: "برای تحقق این دو شعار (پیش‌سوی سازماندهی مسلح توده‌ها و، پیش‌سوی هسته‌های مسلح کارگری) که عالیترین شکل سازماندهی توده‌ها را برای تحقق اهداف استراتژیک بیان می‌کند، باید اشکال ساده‌تر ارتباط و اشکال ساده‌تر سازماندهی متحقق شود." همان‌طور که می‌دانیم، مقاله این احکام را در رابطه با ضرورت ایجاد سازماندهی محله‌ای ذکر می‌کند. بنابراین معلوم می‌شود که سازمان‌های محله‌ای و هر تشکلی از این قبیل از نظر مقاله (خبرنامه شماره ۳۴) شکل ساده‌ای هستند که بعد از گذراندن مراحل رشد خود به مرحله تشکیل هسته‌های مسلح خواهند رسید. (بعد از گذراندن آن مراحل می‌توان به این مرحله "جهید.") و برای تحقق شعار مثلاً پیش‌سوی هسته‌های مسلح کارگری باید این

اشکال سازمانی توده‌ها متحقق شود. قبل از توضیح نتایجی که از این احکام به دست می‌آید، باید گفت ایراد اساسی‌ای که در این نظر نهفته است. از عدم توانائی در پیاده کردن قانون رشد پدیده از ساده به پیچیده در امر چگونگی رشد اشکال سازمانی توده‌ها ناشی شده است. مقاله دو پدیده متفاوت سازمان‌های محله‌ای و هسته‌های مسلح را پدیده‌ای واحد تلقی می‌کند و مطابق اصل فوق‌الذکر پدیده اول را ساده و دومی را پیچیده ذکر می‌کند و دومی را نتیجه رشد اولی می‌داند و فراموش می‌کند که هر پدیده‌ای قانونمندی‌های خاص خود دارد و فقط منطبق با قانونمندی‌های خود می‌تواند پروسه رشد از ساده به پیچیده را طی نماید.

تخم گل اطلسی در زمین مناسب گیاه اطلسی را به وجود می‌آورد. در حالی که تخم مرغ در شرایط مناسب به جوجه تبدیل خواهد شد. سندیکای نوپا به عنوان تشکل اقتصادی طبقه کارگر در پروسه رشد خود می‌تواند به سندیکایی با تجارب عالی مبارزاتی تبدیل شود. ولی هیچ سندیکایی، حتی سندیکای سرخ به حزب تبدیل نمی‌شود. و بر همین مبنا، هسته‌های مسلح خلق حاصل پروسه رشد سازمان‌های محله‌ای و تشکل‌هایی از آن قبیل نیستند. لذا الزام‌آور نیست که برای تشکیل هسته‌های مسلح خلق ابتدا چنین اشکال ساده سازماندهی متحقق شود. تحقق چنین اشکال ساده تشکل البته لازمند و پیشاهنگ حتماً باید در ایجاد و ارتقاء سطح مبارزاتی آنان بکوشد ولی نه برای آن که منتظر تحول آن‌ها و تبدیل شان به تشکلی از نوع دیگر باشد، بلکه از آن رو که چنین تشکل‌هایی برای ارتقاء سطح آگاهی مردم و مبارزه آنان ضروری است و پیشاهنگ می‌تواند از آن‌ها در خدمت رشد شکل اصلی مبارزه سود جوید. چنین اشکالی حتی در زمانی که شکل عالی تشکل توده‌ای یعنی ارتش خلق به وجود آمده است، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. اصولاً باید توجه داشت در یک جامعه، آگاهی توده‌ها در یک سطح قرار ندارد. توده‌ها (بخشاً) از سطح آگاهی بالائی برخوردارند و می‌توانند در رابطه با سازمانی انقلابی در شکل‌های عالی سازماندهی شوند، در حالی که بخشی دیگر هنوز توان مبارزه در سطوح عالی را ندارند و لاجرم باید در شکل‌های ساده‌تر سازماندهی شوند. مسلماً حرکت سیالی در درون هر تشکلی در جریان است و در حالی که خود تشکل تا آن جا که شرایط امکان‌پذیری آن را تضمین کند به جا می‌ماند. دائماً عناصری داخل آن شده و عناصری از آن خارج می‌شود. هم چنین خود توده‌ها همیشه مبارزات شان را از اشکال ساده شروع کرده و به اشکال عالی‌تر مبارزه کشیده می‌شوند، ولی پیشاهنگ باید آن‌ها را متناسب با سطح آگاهی و آمادگی مبارزاتی شان در تشکل‌های مناسب سازمان دهی کند. این تصور غلطی است که گمان کنیم نمی‌توانیم هر بخش توده را بدون این که قبلاً در تشکل‌های ساده سازماندهی کرده باشیم در سازمان‌های عالی قرار دهیم. شکی نیست، تشکلی که برای بخش آگاه

خلق لازم است و به وجود می آید. همان تشکلی نیست که توده های عقب مانده در همان زمان در آن قرار می گیرند. توده های آگاه خود نقش بسیار ارزنده ای در کشیدن توده های عقب مانده بر صحنه مبارزه بازی می کنند و فقط از این طریق است که می توان انرژی قسمت اعظم خلق را در مسیر درست انقلاب کاتالیزه نمود. این واقعیتی است که یک بار دیگر غیر علمی بودن نظرات اپورتونیست های جامعه ما را که از عدم آمادگی همه توده ها برای مبارزه مسلحانه سخن می گویند و منتظرند تا همه آنان آگاه شده و آنگاه زمان آغاز مبارزه مسلحانه فرا رسد، نشان می دهد و به آن خط بطلان می کشد. (۲) بنابراین اولاً باید دید که هر تشکلی نتیجه پروسه رشد کدام شکل {از مبارزه} است. اگر در پروسه رشد پدیده ها دچار اشتباه شویم، آن گاه فی المثل ارتش خلق را نتیجه سندیکاهاى سرخ و یا حزب را نتیجه رشد شوراهای کارگری خواهیم دانست و بالنتیجه در جریان عمل می کوشیم تا از رشد سندیکا به ارتش و از رشد شورا به حزب برسیم که هیچ یک ممکن نبوده، زیرا هر کدام از آن ها پدیده ای با پروسه رشد مستقل خود می باشند و ثانیاً با توجه به سطح آگاهی و آمادگی مبارزاتی متفاوت مردم می توان در کنار تشکل های ساده به ایجاد تشکل های عالی تر پرداخت، بدون آن که دومی الزاماً نتیجه رشد اولی باشد. براین مبنی مطالب مقاله (خبرنامه شماره ۳۴) مبنی بر این که، برای تحقق سازماندهی مسلح توده ها ابتدا باید اشکال ساده تر سازماندهی - از آن دست سازماندهی که مقاله ارائه کرده است - متحقق شود و یا "بدون گذراندن مراحل ساده، ارتباط با توده ها و اشکال ساده تر تشکل توده ای ناگهان به این مرحله جهید." (تاکید از مقاله فعلی است) هم به دلیل آن که سازمان های صنفی - سیاسی در پروسه رشد خود سازمان های مسلح را به وجود نمی آورند و هم به دلیل آن که توده های آگاه را میتوان از همان ابتدا در تشکل های عالی سازماندهی کرد، منطبق بر واقعیت نیست.

امروز با رشد مبارزات ضد امپریالیستی خلق ها تجارب گرانقدری در اختیار ما قرار گرفته است و دقیقاً نظرات چریکهای فدائی خلق را در امر سازماندهی مورد تأیید قرار می دهد. بعد از سقوط شاه، مبارزه مسلحانه توده ای در مناطقی از ایران آغاز شد. مبارزات قهرمانانه خلق کرد هم اکنون نیز جریان دارد و در حال رشد و گسترش می باشد. از طرفی باید پرسید، آیا سازمانی هست که مدعی آن باشد که قبلاً از طریق کار آرام سیاسی خلق کرد را در شکلهای صنفی و صنفی - سیاسی متشکل کرده و آن ها را به ضرورت مبارزه مسلحانه آگاه کرده بود؟ بی شک این آگاهی را خلق کرد در طی تجارب مبارزاتی خود و تحت تأثیر مبارزات پیشگامان انقلابی خویش همچون قاضی محمد، ملا آواره، اسماعیل معینی، شریف زاده و چریک های فدائی خلق ایران به دست آورده اند؛ ولی نمی توان گفت توده های کرد ابتدا در پروسه مبارزه صرفاً سیاسی و بعد از این که شکل های غیر مسلحانه را از سر گذراندند،

آماده مبارزه مسلحانه و آماده تشکل در سازمان های نظامی گشتند. از طرفی دیگر باید گفت رشد مبارزه مسلحانه در کردستان، تأثیرات خود را در دیگر نقاط ایران به جا می گذارد. این مبارزه از طرفی هم در تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه تأثیر می گذارد و هم از برقراری کامل نظم امپریالیستی ممانعت می کند و در حقیقت با کاهش قدرت سرکوب حکومت، امکان مبارزه در دیگر نقاط را فراهم کرده و از طرفی دیگر با تأثیر گذاری بر روی خلق های دیگر ایران و تقویت روحیه مبارزاتی آنان باعث می شود که اولاً این خلق ها به حقانیت مبارزه مسلحانه خلق گرد به تدریج آگاه شوند و راه گشایی مبارزه مسلحانه را به عینه تجربه کنند و هم با گسترش مبارزات خود در هر سطح و شکلی و ارتقاء آن تا حد مبارزه مسلحانه به گسترش هرچه بیشتر مبارزه مسلحانه خلق گرد کمک نمایند.

ببینیم رشد مبارزه مسلحانه در جامعه ما حتی در حد کنونی نیز به این نظر که پروسه انقلاب ایران دارای دو استراتژی منفک از هم - استراتژی سیاسی، و استراتژی نظامی - که دومی مرحله بعدی اولی باشد، خط بطلان می کشد. همان طور که تجارب این مبارزات نشان می دهند که هیچ شکلی از مبارزه بدون وجود شکل اصلی آن یعنی مبارزه مسلحانه قادر به بقا و دوام نیست و قدرت اشکال دیگر مبارزه در بسیج و متشکل کردن توده ها و پیشبرد مبارزه در رابطه با مبارزه مسلحانه امکان پذیر و مؤثر است و در همین رابطه است که "اگر در روسیه آن طبقه اجتماعی که اعلان جنگ می دهد تا شروع به جنگ نماید، هر چه پر جمعیت تر و مصمم تر باشد، به همان نسبت نیز این اعلان جنگ اهمیت معنوی بیشتری کسب می نماید، امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است. این دو جدایی ناپذیرند. اهمیت معنوی جنگ وابسته است به اهمیت مادی آن و پیشرفت مادی آن وابسته است به اهمیت معنوی آن."

به طور کلی باید گفت مقاله (خبرنامه شماره ۳۴) با غلتیدن به دو اشتباه اساسی، دیدگاهی مغایر با دیدگاه چریکهای فدائی خلق را الغاء می کند و بدین جهت چه تهیه کننده مقاله و چه دیگر رفقا بعد از تعمق در باره مطالب آن به این نتیجه رسیده اند که این مقاله نمی تواند مورد تأیید قرار گیرد و از آن جایی که کتب و مقالات و دیگر آثار منتشره از سوی یک سازمان سیاسی باید تبلور و توضیح دهنده مشی آن سازمان باشد، مقاله خبرنامه ۳۴ به دلیل وجود دیده های نادرست در آن که متضاد با تئوری مبارزه مسلحانه است نمی تواند جزو اعتقادات ما قلمداد گردد.

عده ای از رفقای هوادار با خواندن مقاله (خبرنامه شماره ۳۴) پی به نادرستی مسائل مطرح شده در آن بردند و آن را مورد نقد قرار دادند. این بیان گر هشیاری رفقا و ناشی از درک

عمیق آن‌ها از تئوری مبارزه مسلحانه است و نشان می‌دهد که این رفقا مسئولیت و وظایف خود را در اشاعه ایده‌های انقلابی و تصحیح ایده‌های غلط درک کرده‌اند. ولی عده‌ای از رفقا نیز نتوانستند نادرستی مسائل مطروحه را دریافته و با آن برخورد نمایند. این دسته از رفقا باید بکوشند بیش از پیش تئوری مبارزه مسلحانه را بیاموزند تا قدرت برخورد نقادانه و خلاق در آنان پرورش یابد.

زیر نویس‌ها:

۱- عمده بودن شکلی از مبارزه در هر شرایط خاص یک اصل مارکسیستی است و لنین آن را در جنگ پارتیزانی این‌طور فرموله می‌کند: "در مراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه با شرایط مختلف سیاسی، فرهنگ ملی، شرایط زندگی و غیره اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته و عمده می‌شوند و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه یا درجات پائین‌تر اهمیت قرار دارند تغییر می‌یابند".

۲- امروز اپورتونیست‌ها نسبت به جنگ توده‌ای خلق‌گردد بی‌اعتنا هستند و از گسترش آن جلوگیری می‌کنند. دلایلشان هم این است که در دیگر نقاط ایران مبارزه در سطح گُردستان نیست. آنها به گُردستان رفتند تا به مردم ثابت کنند که راه رسیدن به آزادی کار آرام سیاسی و از این طریق تشکیل حزب طبقه کارگر است و قبل از تشکیل حزب نمی‌توان دست به مبارزه مسلحانه زد. بنابر این حضور آن‌ها در گُردستان از آن رو نیست که همراه با این بخش آگاه خلق با گسترش مبارزات آنان، خلق‌های دیگر نقاط ایران را بیدار کنند و مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌ها را همسو پیش ببرند. بلکه آن‌ها می‌خواهند خلق قهرمان‌گردد را متوجه اعمال "آنارشپیست‌ها" بنمایند

(\*) این مقاله که " نقدی بر سرمقاله خبرنامه شماره ۳۴" نام دارد سرمقاله خبرنامه مازندران شماره ۳۹ می‌باشد که در تاریخ ۲۰ آبان ماه سال ۱۳۵۹ از طرف چریک‌های فدائی خلق ایران - مازندران منتشر شده است .